

آنچه که در پی می آید متن کامل پنجمین درس گفتار موجود دکتر فاطمه طباطبایی، مدیر گروه عرفان پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی و رییس انجمن عرفان اسلامی در تفسیر «شرح حدیث جنود عقل و این درس گفتار در تفسیر مقاله ششم، مقصد چهارده، فصل سوم کتاب که «جهل» اثر عرفانی امام خمینی است در این درس گفتار دکتر طباطبایی ضمن یادآوری مطالب جلسه پیشین به تبیین ۲۸۱ صفحه کتاب است دیدگاه امام خمینی (س) درباره تجسم اعمال خیر و شر انسان می پردازد و در پایان به برخی از پرسش ها پاسخ می گوید.

مروری بر جلسه پیشین

توصیف قوای چهارگانه انسان در ادبیات عرفانی امام خمینی

در جلسه گذشته گفته شد؛ انسان دارای چهار قوه است که عبارتند از: قوای عاقله، غضبیه، واهمه و شهویه و برای هر یک تعابیر دیگری نیز بیان شد.

عفت، حد اعتدال قوه شهویه است و از فضایل محسوب می شود. اگر در آن افراط صورت گیرد، شره :گفته شد خوانده می شود و اگر تفریط شود، منجر به خمودی و سستی و بی غیرتی می گردد.

عفت، فطری بشر است. بدان معنا که اگر انسان تحت تربیت سوئی قرار نگیرد و دچار مشکلات دیگری نیز نگردد، فطرتاً عفیف است و بی حیایی را دوست نمی دارد. اما تحت تأثیر تربیت های سوء به تدریج از این صفت فطری فاصله می گیرد و آگاهی و حساسیت خود را نسبت به این صفت از دست می دهد چرا که رفته رفته قبح این صفت زشت در نظرش از بین رفته و بی عفتی برای وی عادی می شود؛ چنین شخصی دیگر نمی تواند عدم تناسب و سنخیت بی عفتی را با وجود و نیز فطرت خویش درک کند.

عفت لازمه عقلانیت است

چرا مبارزه بانفس جهاد اکبر است؟

عفت در شمار جنود عقل در انسان و لازمه ی عقلانیت است و هتک و پرده دری و بی حیایی در شمار جنود جهل و ابلیس است.

همان طور که از عنوان کتاب معلوم است امام دو دسته لشکر را در وجود انسان تصویر نمودند و روابط میان آن ها را تحلیل می کنند: دسته اول، جنود عقل و دسته دوم جنود جهل و ابلیس. این دو دسته دائماً با یکدیگر درگیر و در ستیزند. عقل و جهل هر یک لوازم و قوایی دارند و با این لوازم است که با یکدیگر به ستیز می پردازند.

انسان باید در این ستیز با «رعایت حد اعتدال» بر جنود جهل و ابلیس فائق آید تا وجود وی، وجودی رحمانی شود که به آن منظور آفریده شده است؛ چراکه انسان خلیفه الله است و دارای مجموعه ای از کمالات اگر انسان لشکر جهل را در درون خود از بین ببرد و یا بر آن غالب شود، در این صورت، عقل حاکم گشته و چنین انسانی کلام خدا و دستوراتی را که برای انسان سازی بیان گردیده است می فهمد و با عمل به این دستورات می تواند مراتب وجودی خود را طی کرده و به کمال نائل آید.

به همین دلیل است که جهاد نفس را جهاد اکبر می نامند؛ چرا که دشمن انسان در این جهاد، خانگی و در درون خود انسان است و این مبارزه ای دائمی و بسیار پراهمیت است. در این جهاد دشمن؛ از تمام نقاط ضعف و قوت انسان آگاه است و قادر است که است که در تمام لحظات، حتی از لحظات عبادت نیز سوءاستفاده کند این دشمن خانگی قادر است حتی از عبادت علیه انسان سوءاستفاده کرده و برای نمونه انسان را دچار عجب و یا ریا کند. در جنگ بیرونی اما، چنین نیست. چرا که در جنگ بیرونی انسان می تواند چیزهایی را از دشمن بیرونی پنهان نموده و لحظاتی را در وضعیت آتش بس بسر برد و استراحت و تجدید قوا نماید. اما در جنگ درونی دشمن هر لحظه در کمین است. به همین دلیل انسان باید دائم مراقب باشد چرا یک لحظه غفلت می تواند او را به خطر بیندازد. تأکید بزرگان بر مراقبه و تکرار ذکر و یاد دائمی خداوند نیز به همین دلیل است که این یادآوری انسان را از گرفتار شدن در دام جنود جهل و ابلیس نجات می دهد

قوه شهویه یکی از نعمات الهی است

چنانکه گفته شد، تنها یک مرتبه از شهوت، شهوت جنسی است و با تعریف کلی ای که از آن ارائه شد می توان نتیجه گرفت که جذب هر امر خیر و کمالی با مراتب مختلف این قوه حاصل می شود. اگر این قوه وجود نداشت انگیزه ای برای خیر و رسیدن به کمال و تعالی وجود نداشت. از این منظر قوه شهویه؛ به تعبیر امام یک نعمت الهی در وجود انسان است و سعادت ابدی انسان در گرو این قوه است. (شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۷۸) اگر این قوه نبود جذب امور مفید تحقق نمی یافت. یادگیری و کمک به خلق و بقاء نوع و به دنبال آن تدوین برنامه و قوانین برای ایجاد مدینه ی فاضله صورت نمی گرفت. این قوه اگر تحت مدیریت و فرمان عقل قرار نگیرد، عنان گسیخته گشته و انسان را به تباهی می کشاند.

براین اساس این قوه یکی از نعمات الهی است که بهره برداری از آن و کنترل و اعتدال در آن، موجب سعادت ابدی خواهد بود. راه کنترل و استفاده صحیح از آن قرار دادن این قوه، تحت تربیت و مدیریت عقل است تا رفته رفته از جنود عقل گردد. در این صورت است که رفتار و گفتار و کردار چنین انسانی عقلانی و الهی می شود. در این جلسه به فصل سوم از کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل حضرت امام(ره) می پردازیم که در بیان تأثیر اعمال بر قلب است.

مراتب وجودی انسان

در این فصل امام به توضیح درباره این مطلب می پردازند که چگونه هر یک از اعمالی که انسان انجام می دهد اعم از نیک و زشت، بر قلب وی تأثیر می گذارد. پیش از این گفته شد: انسان دارای مراتب طولی و لایه های تودرتو است. نفس، قلب، عقل، سر، روح، خفی و اخفا، مراتب طولی انسان است هریک از مراتب کمالاتی دارند و همچنین بر روی یکدیگر تأثیر و تأثر دارند. به طور مثال: زبان انسان بر قلب وی و قلب وی بر زبان او تأثیر می گذارد. بنابراین باید توجه داشته باشیم که رفتار و گفتار ما و هر فعلی که از ما صادر می گردد و هر حرکتی که انجام می دهیم، در درون ما هم تأثیر می گذارد.

تجسم اعمال انسان

اینک امام به بیان نکته دیگری می پردازند و آن این که هر فعل انسان، چه خیر باشد و چه شر، تجسم پیدا کرده و صورت و وجه غیبی و برزخی پیدا می کند که ماندنی است و از بین نمی رود. یعنی هر فعل انسان صورت غیبیه‌ای دارد که در عالم ملکوت محفوظ است. اما چنان که در گذشته گفته شد؛ عالم ملکوت، عالمی دیگری در جای دیگری نیست. هر فرد در زمان واحد وجهه‌ای ملکی و وجهه‌ای ملکوتی دارد. اما بدان علت که تنها دارای چشم ظاهر است، قادر به رؤیت چهره ملکوتی خود نیست. در صورتی که چشم حقیقت بین او بینا شود، چهره ملکوتی خود را مشاهده می نماید. متصف شدن به این چشم به اراده و تلاش و ریاضت خود انسان بستگی دارد. اکثر ما به بینایی چشمان ظاهری خود عادت کرده ایم و به همین حداقل ها بسنده کرده ایم. در حالی که قوای انسان و توانایی او بسیار بالا و بالاست. در اینجا جملات امام را که هر عمل زشت و یا خیر انسان در عالم ملکوت صورتی دارد که تجسم پیدا می کند و جاودانه می ماند و تعبیر به بهشت و جهنم اعمال می شود را از روی متن کتاب مرور می نماییم:

"باید دانست که از برای هریک از اعمال، چه اعمال خیریه و چه اعمال شریه فاسده، در نشئه ملکوت و عالم غیب یک صورت غیبیه ملکوتیه است" (شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۲۸۱)

بنابر آنچه ذکر شد، هر فعل انسان صورت و حقیقتی غیبی دارد که تجسم و تجسد پیدا می کند

"که از آنها به گفته ارباب قلوب و اصحاب معارف الهیه و اشارات و صراحات کتاب شریف الهی و صحیفه نورانی آسمانی و روایات وارده از اهل بیت وحی الهی، بهشت اعمال و جهنم اعمال تشکیل شود" (همان)

امام متذکر می شوند که پیامبران، فلاسفه، حکما و عرفا، چه با اشاره و چه باصراحت، همه بر بهشت و جهنم اعمال سخن گفته اند یعنی این باور و اعتقاد یک نفر نیست بلکه همه بزرگان اهل معرفت، چه دینی و چه حکمی بر این باورند که بهشت و جهنم اعمال که باطن اعمال انسان است، اولین مرتبه بهشت است. آن چه که در ابتدا از انسان رؤیت می شود، «ظاهر» اعمال اوست، سپس «صفات» و بعد از آن «ذات» اعمال است. سپس امام می فرمایند:

"و ارض ملکوت، خود در ابتداء امر ساده و قیعان است، و عمل بنی آدم آن را آبادان و معمور کند." (همان)

وجهه ملکوتی انسان همچون زمینی ساده و غیر آباد (قیعان) است و انسان با عمل خود آن را آباد می کند. بزرگ یا کوچک! همچنین همسایگان و همنشینان خود را در این خانه انتخاب می کند.

در قرآن و روایات به کرات درباره این که انسان چه موجودی است و چه امکانات و وظایفی دارد؛ بحث شده است. وظیفه انسان این است که همان گونه که خداوند در بدو تولد، همه شرایط را به علت ناتوانی انسان فراهم نمود، انسان نیز با عمل درست خویش شرایط مناسب برای زندگی در سرای باقی را برای خود فراهم آورد. همچنانکه که خداوند با رحمت خود جنین را در رحمی قرار می دهد که همه شرایط مناسب برای رشد وی موجود است و بعد از تولد نوزاد غذای او را در سینه مادرش فراهم می کند و محبت و الفت او را در قلب افراد

دیگری که والدین او باشند؛ قرار می‌دهد، تا او را به خوبی پرورش دهند؛ انسان نیز پس از رشد یافتن در این مرتبه موظف است؛ چنین فضاهایی را برای زندگی ابدی خود فراهم آورد. جا و مکان و مصاحب و مونس و چراکه خداوند همه آنچه را که بشر برای تأمین، خوراک و به طور کلی نحوه زندگی خویش را انتخاب کند حیات ابدی خویش بدان محتاج است (عقل، نطق، قوای متعدد، کتاب و معلم) به او ارزانی داشته است و اکنون نوبت انسان است تا آن‌ها را بکار گیرد، انسانی جاودانه شود و به مقامی برسد که همچون پروردگارش "کن" بگوید و بشود. از این رو امام اشاره می‌فرمایند که در قرآن شریف به تعبیرات مختلف از این حقیقت غیبی خبر قرآن به روشنی این داده شده، که هر فعلی که انسان انجام می‌دهد آن را می‌بیند و همواره همراه اوست. مطلب را بیان می‌کند.

در آیه ۳۰ از آل عمران فرماید: *يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ* (بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا) (همان، ص ۱۸۲)

روزی که همه نفوس اعمال خود را چه خیر و چه شر می‌بیند نه نتیجه‌ی عملش، بلکه خود عمل را می‌بیند. اگر آن عمل را ناگوار و ناپسند یابد برای وی آزاردهنده بوده از این رو آرزو می‌کند، ای کاش پرده‌ای بین من و افعالم کشیده شود و میان من و آنها فاصله بیفتد. اما چنین امری امکان‌پذیر نیست. در همین دنیا هم ما تجاربی شبیه به این موضوع داریم. گاهی اتفاق می‌افتد که کاری را انجام می‌دهیم وقتی در معرض دید دیگران قرار می‌گیرد در آن هنگام آرزو می‌کنیم که ای کاش آن کار را به نحو مناسبتری به انجام می‌رساندیم. و یا کاش می‌شد خلق و آفرینش آن عمل به ما نسبت داده نمی‌شد با این تفاوت که دنیا محل تجربه و جبران اشتباهات است اما سرای باقی مجال جبران نیست بلکه محل رؤیت اعمال است. امام می‌فرمایند این آیه شریفه صراحت دارد براین که

انسان خود اعمال را در آن روز می‌بیند، چه اعمال صالحه و چه اعمال سیئه، ..و می‌فرماید در ذیل آیه که: " (آرزو می‌کند بین او و اعمال سیئه اش جدایی بسیار باشد. (همان

:و همچنین به سوره زلزال اشاره می‌کنند آن جا که می‌فرماید

"يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ"

و متذکر می‌شوند که

(ظاهر، بلکه صریح این آیه آن است که مردم اعمال خود را هرچه باشد، در آن نشئه می‌بینند) (همان)

در این سوره نیز تأکید بر دیدن اعمال است و این بدان معناست که پرده‌ها کنار می‌رود و انسان که باقی مانده است کوچک‌ترین عمل خود را چه خیر باشد و چه شر می‌بیند

:امام می فرمایند

(تمثل اعمال و صورت غیبیه آن ها از مسلمات پیش اهل معرفت است " همان "

بنابراین، این یک قاعده کلی است که هرگز نباید آن را فراموش نمود که هر عمل شخص، تابلویی خواهد شد که در معرض دید خود و دیگران قرار خواهد گرفت

با پذیرش و باور به این مطلب انسان هرگز راضی نخواهد شد هر سخنی را بیان کرده و هر فعلی را انجام دهد. سنجیده سخن خواهد گفت و خردمندانه رفتار خواهد نمود. چنین انسانی از زیاده گویی اجتناب می کند؛ چراکه در پرحرفی و زیاده گویی امکان خطا بسیار خواهد بود و به همین دلیل یکی از ارکان سلوک در عرفان کم سخن گفتن است. اگر انسان بداند که هر یک از کلمات و اعمال او، تجسم و تجسد خواهد نمود، در این صورت تمام توان خویش را به کار می برد تا خالق اثر زیبا باشد که نه تنها از دیدن آن دچار رنج و اندوه و خجالت نگردد، بلکه برای خود و دیگران لذت آور باشد

امام سعی می کنند که به خواننده خود تفهیم کنند که در این مطلب یعنی تمثل اعمال هیچ تردیدی وجود ندارد و امری حتمی است. هم دلایل محکم روایی وجود دارد و هم براهین فلسفی و هم شهود اهل معرفت آنرا تایید می کند. سپس به تاثیر و تاثیر عمل انسان بر مراتب درونی به ویژه قلب اشاره می کنند و می نویسند: "و چنانچه از برای اعمال صورت ملکوتی است، هر یک از اعمال را در قلب انسانی اثری است که از آن در روایات تعبیر شده به نقطه بیضاء و نقطه سودا." (همان)

بنابر آن چه گفته شد، اعمال، صورتی ملکوتی دارند که ثبت شده و به فاعل آن باز می گردند. اما باید گفته شود علاوه بر این صورت ملکوتی تأثیری نیز بر قلب می گذارند. بنابراین هر یک از اعمال انسان یک تأثیر در ملکوت و عالم غیب او و تأثیری دیگر بر قلب و وجهه ی ملکی او می گذارد که در روایات به نقطه ی بیضاء و سودا تعبیر شده است. بنابراین هر فعل حسن و نیکی که انسان انجام می دهد در قلب وی نقطه ی سفید و نورانی می گذارد. نکته مهم این است که مقصود ما از فعل نیک و حسن چیست؟ آیا منظور آن است که ارزش فرهنگی دارد؟ اگر این باشد امری نسبی است زیرا از دیدگاه یک فرهنگ، خوب و از دیدگاه فرهنگی دیگر ناپسند است. «فعل نیک» و «حال حسن»، فعل و احوالی است که منطبق با فطرت انسان باشد و فطرت بشری آن را بپسندد و تأیید نماید. هر آنچه فطرت بشر می پسندد، عقل و شرع نیز آن را تأیید می کند. چنان که می بینیم هر انسانی از هر نژادی مثلاً صداقت و عفت را می پسندد. این ها لوازم عقل است که منطبق با سلايق فطرت است. اگر پرسیده شود چرا با وجود فطری بودن فعل نیک؛ برخی افراد نه تنها امور ناپسند را مرتکب می شوند، بلکه بدی آن را انکار می کنند و آن را خوب و نیکو ارزیابی می کنند؛ پاسخ این است که در اینجا شیطان و لشکریانش بدی آن عمل را از نظر فرد می پوشانند و آن را خوب جلوه می دهند؛ در نتیجه انسان مرتکب آن عمل می شود یعنی انسان بر اساس فطرت آگاه خود آن را ناپسند تلقی کرده و حاضر به انجام آن نخواهد بود.

نکته ای که امام متذکر می شوند این است اگر اعمال ما معیارهای لازم را داشته باشند موجب نورانیت و صفای قلب ما می شود و صفای قلب، انسان را به معرفت الله تعالی رهنمون می کند و به توحید می رساند و همچنین به وسیله تابش آن نور در بدن حرکات و افعال انسان نیز نورانی و نیک می گردد و وجهه ملکی انسان نیز با نور الهی منور می شود و به غایت کمال خود که سعادت انسانی است نائل می شود و همین طور گناه و هر عمل زشتی، کدورتی در قلب ایجاد می کند و موجب دوری انسان از مقام قدس ربوبی می شود و همچنین او را از برخورداری از معارف الهی بی بهره می سازد چنین انسانی با عالم طبیعت انس می گیرد. نتیجه چنین انسی دور شدن از بهشت موعود و گرفتار شدن در جهنم است تا آنجا که صفات انسانی از او سلب می شود و با تمام وجود و مراتب آن در سطحی ترین لایه هستی یعنی دنیا باقی می ماند.

"هر عمل صالحی اگر با شرایط صوری و معنوی و قلبیه و قلبیه آورده شود، یک نورانیتی در باطن قلب حاصل شود و یک صفای باطنی از برای انسان رخ دهد که انسان را به معرفت الله و توحید نزدیک کند تا آن جا که حقایق و سرائر توحید در قلب جایگزین شود و از آن در ملک بدن نیز سرایت کند و ارض طبیعت نورانی و مشرق به نور الهی شود که این غایت سعادت انسانی است" (همان، ص ۱۸۲ و ۱۸۳)

عمل صالح عملی است که به لحاظ ظاهری و باطنی خوب و نیک باشد هم ظاهر و صورتش زیبا و مورد پسند فطرت انسانی باشد و هم به لحاظ معنوی و درونی مثبت ارزیابی شود. در این صورت است که نورانیتی در باطن وی ایجاد می شود.

در اینجا دوباره باز می گردیم به مفهوم نقطه ی سودا و بیضاء. گفته شد هر فعل و کلام نیکی که از انسان سر می زند، بر وجهه ی ملکی وی نیز اثر گذاشته و نقطه ای سفید و نورانی بر قلب وی ایجاد می کند. به هر میزان که این فعل خوب، بیشتر شود؛ آن نقطه ی نورانی پر رنگ تر خواهد شد و سطح بیشتری از قلب وی را خواهد گرفت و به تدریج قلب چنین فردی نورانی خواهد شد.

با توضیحاتی که امام در این باره ارائه می کنند؛ می توان به درک بهتری از این سخن امام دست یافت که قلب انسان دو وجهه دارد. نخست آن که می تواند به سمت بالا و به سمت کمال مطلق و خداوند باشد و دیگر آنکه می تواند به سمت عالم ماده و کثرات باشد. اگر قلب نورانی شود، حقایق و حق در آن منعکس گشته و حق را مشاهده نموده و دیگر دچار خطا و اشتباه نخواهد شد، چنانکه اگر چشم ظاهری شخصی درست کار کند و مثلاً چاهی که در مقابل اوست را ببیند، در این صورت هرگز در آن چاه نخواهد افتاد. در مسیر معنوی هم شرایط و سازوکارهایی مشابه حاکم است. برای نمونه اگر شخص ببیند کلامی که از دهان وی خارج می شود غیبت است و اگر بتواند پیامدهای آن را ببیند، همچون چاهی که از آن اجتناب می کند، از غیبت نیز دوری می کند. در نظر انسان آگاه، همچنانکه در چاه افتادن دست و پا شکستن و قرار گرفتن در رنج است، مرتکب خطا شدن نیز برای قلب نورانی رویت رنج و الم و درد است. عکس این امر نیز بر قلب انسان حادث می شود. بدان معنا که هر عمل زشت و خطایی هم که مرتکب گردد، نقطه ای سیاه در قلب وی گذاشته و با هر فعل زشت این سیاهی بیشتر شده و به همین میزان، حجاب قلبی او نیز بیشتر می گردد تا جایی که این حجاب اجازه ی عبور نور وحی بر قلب وی را نخواهد داد. و درست در همین سایه روشن هاست که انسان خطا خواهد کرد. در ابتدا

نور بیشتر و سیاهی کمتر است ولی به مرور زمان این سیاهی بیشتر گشته تا جایی که بر قلب غالب می شود و قلب به طور کل تاریک می شود. در چنین شرایطی است که قرآن می فرماید: ختم الله علی قلوبهم. بدان معنا که بر چنین قلب هایی مهر زده می شود. اما این افراد چه کسانی هستند؟ افراد در ظاهر تفاوت چندانی با یکدیگر نداشته و گاهی برخی از این افراد، ظاهر بسیار زیبا و آراسته ای را نیز دارا هستند. اما ویژگی این افراد این است که اصلا کلام حق را نمی شنوند و نه تنها دوست ندارند، بلکه اساسا انگیزه ای برای شنیدن آن ندارند. و خود را از آن منصرف می نمایند. اساسا ذائقه ی این افراد تغییر کرده است و دیگر ذائقه ی انسانی در آن ها موجود نیست. بنابراین چنین انسانی نسبت به حقایق و فطریات خود بی علاقه می شود.

پرسش و پاسخ:

افکار انسان جزئی از اعمال او محسوب می شوند

آیا افکاری که تبدیل به عمل نمی شوند، چه ناپسند و چه پسندیده، بر قلب انسان اثرگذار هستند؟

افکار انسان جزئی از اعمال او محسوب می شوند. بنابراین نمی تواند بی تأثیر باشد و در برخی روایات گفته شده: نية المؤمن خير من عمله.

باید توجه کرد که گرچه لطف خداوند این گونه ایجاب می کند که به نیت خیر انسان پاداش داده می شود و نیت شر انسان را نادیده گرفته می شود خداوند انسان را به دلیل آن ها کیفر نمی کند؛ اما باید دانست که با وجود آن که خداوند برای افکار نادرست جزایی در نظر نمی گیرد؛ این افکار اما، قلب انسان را تیره کرده و زمینه را برای افعال شر در آینده آماده می کند. افکار منفی جسارت گناه را در آدمی زیاد می کند؛ بنابراین آماده کننده ی افعال منفی خواهند شد. پس بنا برحکم عقل نباید به این افکار پرداخت تا زمینه انجام عمل ناشایست در وجود ما ایجاد نگردد.

عقل مخاطب وحی الهی است

در اینجا به مثالی برای روشن تر شدن معنای نقطه ی سودا و بیضاء که در قلب انسان ایجاد می شود؛ بیان می کنم که موضوع را تقریب به ذهن می کند که اگر اتاقی را در نظر بگیرید که بر پنجره های آن پرده آویخته شده است که اجازه ی عبور نور را نمی دهد، مادامی که حرکتی نکنیم و در جای خود نشسته و پرده ها را کنار نزنیم، اتاق هرگز روشن و نورانی نخواهد شد. پس روشن شدن اتاق وابسته به میزان اراده ما برای تغییر شرایط محیط است. قلب انسان نیز چنین است؛ هنگامی که به قلب خود نظر کرده و آن را کدر می یابیم، باید اراده کرده و برای از بین بردن این کدورت و تیرگی بیدار شده و قیام نماییم. اهل عرفان این بیداری را «یقظه» می نامند که در حقیقت قیام برای خداوند است. پس باید با تفکر علت تاریکی و کدورت قلب خود را جستجو نماییم. سپس با در نظر داشتن این مطلب که قلب تاریک موجب عدم پذیرش نور در وجود انسان می باشد و این عدم پذیرش سبب عدم رشد قوا و نرسیدن به کمال می گردد، برای برداشتن حجب اقدام نماییم. و از آنجا که این حجب، حجب جهالت و ظلمت است، باید دانست که فراگرفتن علم، سبب از بین رفتن این حجب از قلب آدمی خواهد شد. تاریکی و جهالت که برداشته شود، علم جای آن می نشیند و علم از جنود عقل بوده، بنابراین وجود انسان، عقلانی می گردد. عقل که بر وجود، حاکم می گردد، پیام وحی را می فهمد. چراکه آن چیزی که مخاطب

خداوند واقع می شود و کلام حق را فهم می کند، همان عقل است. به همین دلیل از عقل به پیامبر درون تعبیر می شود. هر انسانی یک پیامبر درونی دارد که می تواند به کمک آن سخن پیامبر بیرون را درک کند. حقیقتی را که خداوند از طریق پیغمبرش به انسان می گوید، به مدد پیامبر درونی، فهم کند. البته این امر در مورد انسانی کارآیی خواهد داشت که پرهیزگاری داشته باشد. چرا که اغلب عقل مطالب را درک می کند ولی هواهای نفسانی به قدری زیاد است، که بر آن سیطره پیدا کرده و آن را مغلوب می نماید در نتیجه قدرت فهم و تأمل و تشخیص درست و عمل بر مبنای خرد را از انسان سلب می کند بدیهی است عقلی که مقهور گشته و تحت سلطه ی نفس درآمده نمی تواند حقیقت را درک کند و اعمال و رفتارش خردمندانه نخواهد بود.

توبه از ابواب رحمت الهی است

گفته شد عمل از خالقش جدا نمی شود، در این صورت توبه چه جایگاهی دارد؟
توبه از ابواب بزرگ رحمت الهی است. خداوند می فرماید من فعل بد شما را چنان پاک می کنم که علاوه بر این که پیغمبر و ملائک از آن آگاهی ندارند، حتی خود تو نیز آن را از یاد خواهی برد. ولی برخی از بزرگان گفته اند "التائب من الذنب کمن لا ذنب له" بر روی کَ یعنی مانند تأکید کرده اند و گفته اند مانند کسی است که گناه نکرده و البته ظرف شکسته به هم متصل شده هرگز مانند ظرف سالم نخواهد بود.